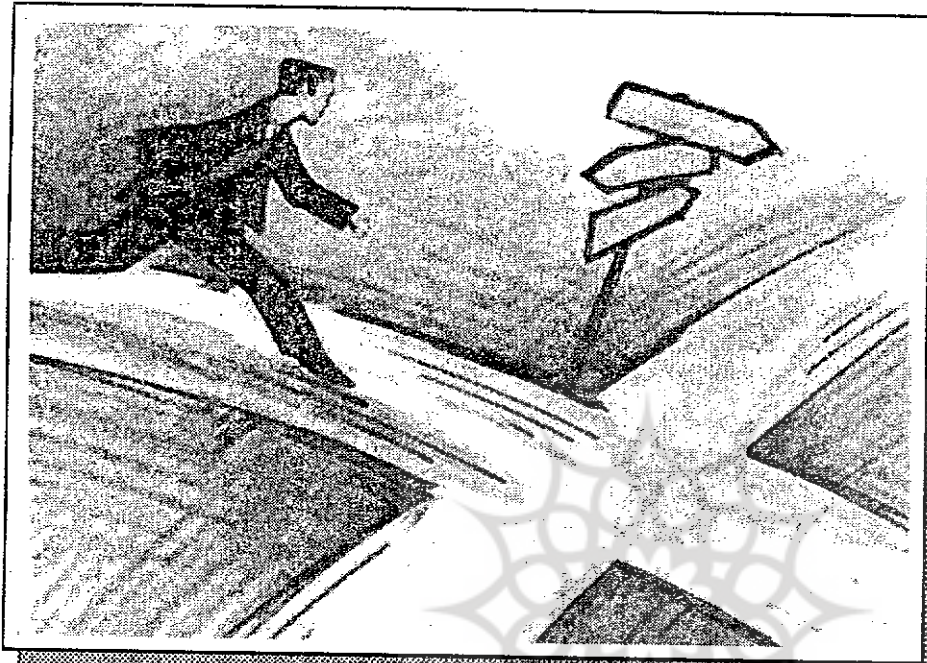


بی طرفی در مطبوعات یا بی تفاوتی؟

نوشته دکتر حسین ابوترابیان



سه گروه در برقراری امنیت یک جامعه نقش دارند: قضات، معلمان، روزنامه نگاران (قضات، امنیت انتظامی - معلمان، امنیت اجتماعی - روزنامه نگاران، امنیت سیاسی). ولی این سه گروه تا خود احساس آرامش و امنیت نکنند، نمی‌توانند امنیت موردنظر را در جامعه برقرار سازند. زیرا در غیر این صورت آنها قادر نیستند وظیفه خود را جدی بگیرند و از مسایلی که باعث انحرافشان از مسیر عدل و انصاف می‌شود بپرهیزند (مجله گزارش، شماره ۷۹، مورخ شهریور ۱۳۷۶).

اولین و مهمترین نشانه رعایت عدل و انصاف در آن‌ها وقتی ظاهر می‌شود که هر کدام بدون توجه برحسب و بغض‌های شخصی (قاضی در پشت میز قضاوت، معلم در مقام تعلیم فرزندان جامعه) بتوانند برای تشخیص حق و باطل یا ارزیابی سره از ناسره، فقط آنچه را مبنا قرار دهند که حاصل تجزیه و تحلیل در یافته‌هایشان از قوانین یا موازین یا معیارها باشد. به عبارت بهتر، قاضی و معلم فقط در صورتی موفق است که بی‌طرفی پیشه کند و به دور از هرگونه موضع‌گیری طرفدارانه شخصی، فقط به این نکته بسیار مهم بیندیشد که اگر ذره‌ای از جاده عدل و انصاف منحرف شود، نه تنها امنیت جامعه را به خطر انداخته، بلکه مرتکب خیانتی عظیم نسبت به همه کسانی شده که باور دارند امنیت جامعه مرهون عملکرد قاضی و معلم است.

اگر امنیت جامعه ارتباط مستقیم با بی‌طرفی قاضی و معلم در اجرای وظایفشان دارد، چرا سومین رکن برقراری امنیت جامعه، یعنی

چرا که اگر روزنامه نگار از بی‌طرفی خارج شود و در پیچ و خم دسته‌بندی‌های سیاسی بیفتد، در وهله اول باعث افت مشارکت سیاسی مردم می‌شود، و درعین حال که مردم را به گزینش عقیده و مسلک خودش سوق می‌دهد، درنهایت نیز به ضعف نظام حاکم و قدرتمندی گروه‌های ضد حاکمیت کمک می‌کند. دو آفت بزرگ روزنامه‌نگاری هم جز آن دو نیست: فقدان امنیت روزنامه‌نگار، و بی‌توجهی روزنامه‌نگار به اصل بی‌طرفی.

در مورد آفت اول (گرچه بیشتر از هرچیز اهمیت دارد) فعلاً بحثی نمی‌کنیم، زیرا برای رسیدن به آن باید زمانی نسبتاً طولانی صبر کرد تا فرهنگ خاص «ژورنالیسم حرفه‌ای و امنیت صنفی روزنامه‌نگار» در کشور ایجاد شود و گسترش یابد. ولی در مورد آفت دوم باید به سرعت دست به کار شد و تا مسأله کاملاً جا نیفتاده و فرهنگ «عدم رعایت بیطرفی» در مطبوعات رشد نکرده، معایب و

روزنامه‌نگار نباید بی‌طرفی پیشه کند؟ اگر روزنامه نگار جنبه معلم جامعه را دارد و وظیفه آموزش جامعه برای مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی به عهده اوست، پس باید رفتاری پیشه کند که هم ترس مردم از یابست پی‌آمد فعالیت‌های سیاسی آن‌ها زایل شود، هم وسایلی فراهم آید که هیچکس نتواند مردم را به داشتن عقیده و مسلک و مرام خاصی وادار کند، و هم زمینه‌طوری هموار شود که افراد جامعه بتوانند بر مبنای عقیده و مرام و مسلک و دریافت خود به فعالیت‌های سیاسی بپردازند.

در چنین حالتی است که عملکرد گروه‌های آشوبگر و برهم زننده ثبات سیاسی و استقلال کشور به حداقل ممکن می‌رسد و آن‌ها نمی‌توانند بدون استفاده از زور و چماق، کالای خود را عرضه کنند. و این البته امکان‌پذیر نیست مگر دو شرط مدنظر قرار گیرد: یکی تامین امنیت و آرامش فکری روزنامه نگاران، و دیگر بی‌طرفی روزنامه‌نگاران در اجرای وظایفشان.

مضار آن را برشمرد تا مبادا این باور در جامعه پا بگیرد که بی‌طرفی در روزنامه‌نگاری یک ضدارزش است و اگر روزنامه‌نگار از چیزی یا کسی یا مسلکی و یا سازمانی طرفداری نکند، کارش ارزشی ندارد.

در این میان البته طبیعی است که مسأله روزنامه‌های حزبی و کلاً روزنامه‌نگارانی که در خدمت احزاب یا گروههای سیاسی خاص قرار دارند، می‌تواند از بحث ما خارج باشد. به این دلیل که آن‌ها نمی‌توانند کاملاً بی‌طرفی پیشه کنند و ناچار به طرفداری از مرام و مسلک موردنظر خود هستند. ولی نکته اینجاست که اگر یک نشریه حزبی هم بخواهد جاذبه داشته باشد و خوانندگان خود را جذب کند، بهتر است ولو ظاهراً هم شده، حالت بی‌طرفی به خود بگیرد و به گونه‌ای مستقیم و آشکار حتی از مرام و مسلک خود نیز طرفداری نکند. چون اگر هدف این نوع روزنامه‌ها تبلیغ مسلک خاصی باشد، طبق اولین اصل «تبلیغات» می‌بایست این را بدانند که «تبلیغ شونده نباید بفهمد که دارد تبلیغ می‌شود، وگرنه اثر تبلیغ خنثی می‌شود.» موضع طرفدارانه در نگارش هم حتی اگر هدفی جز تبلیغ یا ارشاد و یا افناع نداشته باشد، هرچه ظاهرش بی‌طرفانه‌تر باشد، تصور تبلیغاتی بودنش کمتر خواهد بود و لذا اثرش بیشتر خواهد شد.

در همین جاست که می‌توان حتی تقسیم‌بندی مطبوعات به دو گروه «مستقل» و «وابسته» را نیز زیر سؤال برد و صریحاً فتوا داد که اگر گروه مطبوعات وابسته بتوانند خود را ناوابسته جلوه دهند، بی‌تردید کارشان رونق بیشتری خواهد داشت. و البته این ممکن نیست مگر کوشش در راه هرچه بیشتر بی‌طرف نشان دادن خود.

یک برداشت اشتباه

بعضی مطبوعات هستند که خود را همسو با نظام حاکمیت یا خادم دولت می‌دانند و همواره

مایلند براین نکته تاکید کنند که طرفداری از مرامشان را برای خود افتخاری می‌دانند. در میان آنها برخی هم آنقدر به کارشان غرّه هستند که حتی تظاهر به بی‌طرفی را نوعی خیانت به حساب می‌آورند.

گرچه در این نکته تردیدی نیست که به زعم کارشناسان علوم ارتباطات - عمل اطلاع‌رسانی نمی‌تواند هدفمند نباشد، ولی هدف داشتن یا موضع‌گیری در اطلاع‌رسانی هرگز نمی‌تواند به معنای نادیده گرفتن اصل بی‌طرفی در روزنامه‌نگاری باشد. زیرا قاضی و معلم هم باید هدفمند باشند و موضع‌گیری کنند، ولی به هیچ وجه نباید از جاده بی‌طرفی خارج شوند.

وقتی ما هدف قاضی را برقراری عدالت در جامعه و هدف معلم را تربیت و تعلیم فرزندان کشور می‌دانیم، هدف روزنامه‌نگار نیز (اگر او را معلم جامعه بدانیم) هرگز نمی‌تواند جز این باشد که با برقراری ارتباط بین عناصر گوناگون «دهنده» یا «گیرنده» پیام، سطح آگاهی را در جامعه افزایش دهد. و لذا طبیعی است که عدم رعایت بی‌طرفی توسط روزنامه‌نگار، هدف او را خدشه دار کند و عیناً مثل عدم رعایت بی‌طرفی در قاضی و معلم باعث انحراف جامعه از مسیر عدالت اجتماعی شود.

نتیجه این که: هدفمند بودن با رعایت بی‌طرفی هیچ تضاد ندارد و روزنامه‌نگار نه تنها باید هدفمند باشد، بلکه لازم است در موارد مختلف موضع‌گیری کند و هر جا به نکته یا مسأله‌ای برخورد کرد که باید له یا علیه آن موضع گرفته شود، حتی لحظه‌ای درنگ نکند. منتها بحث اینجاست که این گونه موضع‌گیری در چه مواردی مصداق دارد و نیز در این موارد آیا موضع‌گیری با بی‌طرفی تضاد دارد یا خیر؟

بعضی‌ها برداشت اشتباهی از بی‌طرفی دارند و چنین معتقدند که بی‌طرفی یعنی همه چیز را یکسان انگاشتن و یا در مقابل همه چیز دیدگاه «آینه‌ای» داشتن. به زعم آن‌ها: بی‌طرفی یعنی همان را دیدن که هست و یا در مقابل همه چیز

موضع یکسان گرفتن... درحالی که این وضعیت معنایی جز «بی‌تفاوتی» ندارد و ناپسند بودن بی‌تفاوتی هم مسأله‌ای است که در اغلب امور مربوط به حوزه علوم اجتماعی به اثبات رسیده است. شاید بی‌تفاوتی در تحقیقات مربوط به علوم دقیقه و با علوم طبیعی کاربرد داشته باشد، ولی درجایی که «انسان» و روحیات و تفکراتش در جامعه و اجتماع موردنظر باشد، هرگز نمی‌توان خنثی و بی‌تفاوت ماند.

اگر کسی در یک مقام اجتماعی یا سیاسی بخواهد دیدگاه «آینه‌ای» داشته باشد و در مورد همه چیز موضع یکسان بگیرد، نتیجه عمل او فقط یکسان دانستن دوغ و دوشاب خواهد بود و بس. درست مثل یکسان انگاشتن مجرم و بیگناه توسط قاضی، یا یکسان برخورد کردن معلم با شاگرد زرنگ و تنبل. همین‌طور است موضع‌گیری یکسان روزنامه‌نگار در مقابل همه رویدادهای تلخ و شیرین یا مسائل سیاسی و اجتماعی رنگارنگ.

بنابراین، واضح است که هرکس در هر اجتماعی - به خصوص عناصر حافظ امنیت جامعه - باید موضع‌گیری داشته باشد، منتھی موضع‌گیری بی‌طرفانه. و طبعاً بی‌طرفی در موضع‌گیری هرگز مترادف با بی‌تفاوتی نیست. چون آدم بی‌تفاوت اصولاً نمی‌تواند موضع‌گیری کند.

ولی این که موضع‌گیری بی‌طرفانه چگونه است؟ باید گفت: اگر نتیجه‌ای از پیش تعیین شده را مدنظر نداشته باشیم، و بخواهیم با توجه به آنچه در اختیارمان است، به نتیجه‌ای منطقی و مقبول دست یابیم، موضعی بی‌طرفانه اختیار کرده‌ایم. که این یعنی از جزء به کل رسیدن، نه از کل به جزء (استقرائی عمل کردن، نه قیاسی) و به عبارت ساده‌تر: اگر شخص صرفاً پس از تجزیه و تحلیل دریافته‌ها به نتیجه امر دست یابد، عملی استقرایی انجام داده و یا موضعی بی‌طرفانه اختیار کرده است. درحالی که اگر کسی قبل از رسیدن به نتیجه بدانند به کجا باید برسد،

عملی قیاسی انجام داده و یا موضعی هواداران داشته است.

برای ارائه مثال ملموسی در این باره می‌توان به موضع‌گیری متفاوت مسلمانان نسبت به اصول دین و فروع دین اشاره کرد:

در اصول دین، از دریافته‌ها باید به نتیجه دست یافت (عمل استقرایی) ولی در فروع دین باید نتیجه‌ای از پیش تعیین شده را در نظر داشت و برای تطبیق دریافته‌ها با آن تلاش کرد (عمل قیاسی). یعنی در اصول دین باید موضعی بی‌طرفانه داشت و زمانی توحید و نبوت و معاد را پذیرفت که در یافته‌هایمان ما را به قبول آن اصل رسانده باشد. در حالی که در فروع دین باید احکام را پیشاپیش قبول داشت و همه اعمال انسان‌ها را با این هدف سنجید که با احکام تطبیق داشته باشد. در آنجا باید موضع‌گیری بی‌طرفانه داشت و در اینجا موضع‌گیری هوادارانه.

پس معلوم است که موضع‌گیری قهراً نمی‌تواند همواره طرفدارانه یا هوادارانه باشد و ما موضع‌گیری بی‌طرفانه نیز داریم، که غرض از آن هم صد البته، نه بی‌طرفی خنثی یا بی‌تفاوتی، بلکه بی‌طرفی هدفمند می‌تواند باشد برای درک واقعیت، و در نهایت، رسیدن به حقیقت.

آنهايي که می‌گویند شعار «مطبوعات بی‌طرف» یعنی بی‌توجهی به روانشناسی ادراک (روزنامه صبح امروز، مورخ ۲۸ اردیبهشت ۷۸) و معتقدند که چون مغز انسان انتخابی و گزینشی عمل می‌کند، پس نمی‌توان در انتقال اطلاعات رویه‌ای بی‌طرفانه در پیش گرفت، اشتباهشان این است که تصور می‌کنند چون مطبوعات ناچارند از میان هزاران خبر و اطلاعیه و تفسیر و گزارش، فقط معدودی را گزینش کنند، پس نمی‌توانند بی‌طرف باشند و ناگزیر باید به طرفی کشیده شوند و جهت‌دار باشند.

در اینجا مسأله تفاوت بین موضع‌گیری هوادارانه و موضع‌گیری بی‌طرفانه نادیده گرفته

در مطبوعات، همانقدر که بی‌طرفی نمایی می‌تواند به عنوان یک آفت به ارزش و حیثیت روزنامه‌نگاران لطمه بزند، موضع‌گیری طرفدارانه نیز می‌تواند قدر و منزلت روزنامه‌نگاری را کاهش دهد.

شده است. یعنی احساس می‌شود که «موضع‌گیری» همان «طرفداری» فرض شده، و «بی‌طرفی» همان «بی‌تفاوتی». در حالی که چنین نیست و بی‌تردید باید قبول کرد که روزنامه‌نگار هم درست مثل قاضی و معلم باید موضع‌گیری داشته باشد و صد البته که گزینشی عمل کند. ولی فقط آن نوع گزینش که با هدف رسیدن به واقعیت و کشف حقیقت باشد، نه این که مرام و مسلک و اعتقاد جناحی خود را عین حقیقت بپندارد و هرچه را گزینش می‌کند همان باشد که از صافی‌های اعتقاد جناحی و مسلکی خودش عبور کرده است. همان گونه که قاضی هم باید گزینشی عمل کند و از میان انبوه شواهد و دلایل و براهین، آنهایی را مدنظر قرار دهد که برای کشف حقیقت ضروری می‌دانند (ولی قاضی هرگز نباید از جاده بی‌طرفی خارج شود و مسأله ارتباط یا علاقه یا اعتقاد خود را ملاک گزینش قرار دهد). معلم هم باید گزینشی عمل

کند و برای آموختن شاگردان خود، آن دسته اطلاعات و معلوماتی را ارائه دهد که برای تعالی دانش آموز و دانشجو مفید واقع می‌شود (ولی معلم نباید هرگز ذوق و علاقه و اعتقاد شخصی را ملاک گزینش مواد آموختنی قرار دهد).

البته بعضی‌ها به این جهت مسأله بی‌طرفی در مطبوعات را نفی می‌کنند که معتقدند اگر بیش از حد لازم به بی‌طرفی مطبوعات اهمیت داده شود، عارضه «بی‌طرفی نمایی» به صورتی مزمن درخواهد آمد و حالتی بیمارگونه در مطبوعات پدید خواهد آورد، که نتیجه‌اش نیز نوعی فریب افکار عمومی را در پی خواهد داشت.

بله، این استنباط درستی است. و واقعاً هم اگر «بی‌طرفی نمایی» مد روز شود، نه تنها مطبوعات را عقیم خواهد کرد، بلکه جامعه را نیز رو به بی‌تفاوتی خواهد کشاند. ولی این امر واقع نخواهد شد، مگر زمانی که مطبوعات از حالت هدفمند یا موضع‌گیرانه درآیند و رو به بی‌تفاوتی و بی‌هدفی بگذارند. عیناً مثل قاضی که عقل و استنباط خود را کناری بپند و بدون اعتناء به هدف اصلیش (که تشخیص حق و باطل، یا مجرم و بیگناه است) فقط مواد خشک کتاب قانون را ملاک قضاوت قرار دهد. و یا معلمی که بی‌اعتنا به هدف اصلی خود (که پرورش و تعالی نسل‌های آینده است) فقط به مواد درسی خشک قناعت کند و حتی ذره‌ای به رسالت خویش که رشد و تعالی شاگردانش باشد نیندیشد.

در مطبوعات، همانقدر که بی‌طرفی نمایی می‌تواند به عنوان یک آفت به ارزش و حیثیت روزنامه‌نگاران لطمه بزند، موضع‌گیری طرفدارانه نیز می‌تواند قدر و منزلت روزنامه‌نگاری را کاهش دهد.

